

قسمت واژگان

بسته ۱ معنی واژگان

کشاورز	فَلَّاح	روشنایی	ضیاء	آفرید	خَلَقَ (مضارع: يَخْلُقُ)
آن	ذَلِكَ	حوار، گرما	خَرَاة	قرار داد	جَعَلَ (مضارع: يَجْعَلُ)
آن	تِلْكَ	بخش	مُنْتَشِرَة	تاریکی ها	الظُّلُمَات
این دو	هَذَانِ، هَذَيْنِ	پدید آورد	أَوْجَدَ (مضارع: يُوجِدُ / مصدر: إيجاد)	زمین	أَرْض
این دو	هَاتَانِ، هَاتَيْنِ	اخگر (پاره آتش)	شَرَزَة	آسمان ها	سَمَاوَات
آن ها	أُولَئِكَ	نعمت ها	أَنْعَمَ	آن	ذَلِكَ
این ها	هُؤُلَاءِ	ریزان	مُنْهَمِرَة	دارای	ذَات
ترجمه کن	تَرْجِم	دارای	ذُو	شاخه ها	عُصُون
نامه	رِسَالَة	دانش	جَكَمَة	ترو تازه	نَضِرَة
دیوار	جِدَار	کامل	بَالِغَة، بَالِغ	رشد کرد	نَمَت (مؤنث: نَمَا / مضارع: يَنْمُو، تَنْمُو)
نوشت	كَتَبَ (مضارع: يَكْتُبُ)	توانا	مُقْتَدِرَة	دانه	حَبَة
تکالیف	وَاجِبَات	زینت داد	زَان	شد	صَارَتْ (مضارع: تَصِيرُ، تَصِيرُ)
پژوهش ها	أَبْحَاث	ستارگان	أَنْجَم	جست و جو کرد	تَبَحَثَ (مضارع: يَتَبَحَثُ / امر: اِتَّبَحَثْ: جست و جو کن)
سنگ ها	أَخْجَار	مرواریدها	ذَرَر	گفت	قَالَ (مضارع: يَقُولُ / امر: قُلْ: بگو)
زیبا	جَمِيلَة	ابر	غَنِيم	این ← هذا	ذَا (مَن ذَا: «این کیست؟»)
گران	غَالِيَة	نازل کرد	أَنْزَلَ (مضارع: يَنْزِلُ / مصدر: إنزال)	در آورد	أَخْرَجَ (مضارع: يُخْرِجُ: درمی آورد / مصدر: إخراج)
رنگ	لَوْن	باران	مَطَر	میوه، نتیجه	ثَمَرَة
سفید	أَبْيَض	آشنایی	تَعَارَف	نگاه کرد	نَظَرَ (مضارع: يَنْظُرُ / امر: أَنْظُرْ: بنگر، نگاه کن)
ستاره، ستاره	كَوْكَب	فرودگاه	مَطَار	خورشید	شَمْس
می چرخد	يَدْوُر	کارمند	مَوْظَف	پاره آتش	جَذْوَة
اطراف	حَوْل	سالن	قَاعَة	فروزان	مُسْتَعِرَة
بخار	بُخَار	شادی، خوشحالی	شُرُور		
متراکم،	مُتْرَاكِم	که سفر کنم	أَنْ أَسَافِرَ (مضارع: يُسَافِرُ / مصدر: مُسَافِرَة)		
جمع شده، فشرده	مُجْمَع، فُشْرَدَة	انجام داد	فَعَلَ (مضارع: يَفْعَلُ / امر: افْعَلْ)		
ماه	قَمَر				
فرو می بارد	يَنْزِلُ (ماضی: نَزَلَ / مصدر: نَزُول)				
لباس ها	مَلَابِس				
زنانه	نِسَائِيَة				

ممنوع	منوع شده	مَشْرُور	خوشحال، شاد	مُخْتَلِفَة	گوناگون
فَراغ	جای خالی	قَرِيب	نزدیک	قِطْعَة	تکه
نَص	متن	نِهايَة	پایان	مُنْفَصِلَة	جدا شده
قَصِير	کوتاه	يَمِين	راست	نار	آتش
لُغَة	زبان	شِراء	خرید	فائِزات	برنده‌ها، موفق‌ها
مُسْتَعِيناً بِ	با استفاده از	مَسْمُوح	مجاز	دَلِيل	راهنما
تَفَكَّرَ	اندیشید	مُجَدِّد	کوشا	بَطَّارِيَة	باتری
(مضارع: يَتَفَكَّرُونَ / مصدر: تَفَكَّرَ)		رَخِيصَة	ارزان	صَالِح	شایسته
خَلَقَ	آفرینش	رَاسِب	مردود	زُجَاجَة	شیشه
بَاطِل	بی‌هوده	يَسَّار	چپ	ضَع	قرار بده، بگذار
شَاطِئ	ساحل	بَيْع	فروش	نَاصِر	یاری‌کننده
مُحَافَظَة	استان	بِدَايَة	آغاز، ابتدا	مَنْصُور	یاری شده
عَيْن	چشمه	بَعِيد	دور	أَنْصَار	یاران
وَادِي	دره	جِبَال	کوه‌ها	صَبَّار	بسیار صبرکننده
مُعْجَم	واژه‌نامه، فرهنگ لغت	رَقْد	خوابید	صَبُور	بسیار شکیبا
إِلَى اللِّقَاءِ	به امید دیدار	قَبِيح	زشت	صَابِر	صبرکننده
مَعَ الْأَسْفِ	متأسفانه	نور	نور، روشنائی	نَام	خوابید
عَفْواً	بخشید	حَزِين	غمگین	(مضارع: يَنَامُ / مصدر: نَوْم)	
		مُجْتَهِد	کوشا، تلاشگر	نَاجِح	موفق، پیروز

کلمات مترادف

۲

بسته

فائز	ناجح	غَنِم	سَحَاب	جَعَلَ	وَضَعَ
موفق، برنده		ابر		قرار داد	
نعم	أَنْعَمَ	شُرور	فَرَح	إِجْعَلَ	ضَع
نعمت‌ها		شادی		قرار بده، بگذار	
شاهد	أَنْظُرُ	حَبِيب	صَدِيق	نور	ضياء
بنگر، ببین		دوست		روشنایی	
کوکب	نَجْم	نَم	رَقْد	ذات	ذو
ستاره		خوابید		دارای، صاحب	
ذَلِكَ	ذَاكَ	مَجْتَهِد	مُجِدِّ	صَارَتْ	أَصْبَحَتْ
آن		کوشا، تلاشگر		شد	
هَذَا	ذَا	سَاطِن	سَاحِل	ثَمَرَة	فَاكِهَة
این		ساحل		میوه	
أَوْجَدَ	خَلَقَ	شَرَرَة	جَنَوَة	بَالِغَة	كَامِلَة
آفرید، پدید آورد		پاره آتش		کامل	

کلمات متضاد

۳

بسته

مُقْتَدِرَة	ضَعِيف	يَسَار	يَمِين	ضياء	ظَلَمَة
توانا	ناتوان	چپ	راست	نور، روشنایی	تاریکی
أَنْزَلَ	رَفَعَ	بَيْع	شِراء	حَبِيب	عَدُو
نازل کرد	بالا برد	فروش	خرید	دوست	دشمن
لَيْل	نَهَار	بِدَايَة	نَهَايَة	أَبْيَض	أَسْوَد
شب	روز	آغاز، ابتدا	پایان، انتها	سفید	سیاه
قَصِير	طَوِيل	بَعِيد	قَرِيب	غَالِيَة	رَخِيصَة
کوتاه	بلند	دور	نزدیک	گران	ارزان
مَدِينَة	قَرْيَة	قَبِيح	جَمِيل	مُتْرَاكِم	مُنْتَشِرَة
شهر	روستا	زشت	زیبا	به هم فشرده	پخش
صَبَار	عَجُول	خَزِين	مَشْرور	نِسَائِيَة	رِجَالِيَة
بسیار شکمیا	بسیار شتاب‌کننده	غمگین	شاد، خوشحال	زنانه	مردانه
		مَمْنوع	مَشْمُوح	رایب	ناجح، فائز
		منع شده	مُجَاز، اجازه داده شده	مردود	موفق، برنده

جمع مکسر

۴

بسته

حروف	حُروف	تَمارین	تَمَرین	غُصْن	غُصُون
حرف		تَمَرین		شاخه	
أفعال	فِعْل	أخجار	خَجَر	نِعْمَة	أَنْعَم
فعل		سنگ		نعمت	
عَقَارِب	عَقْرِیَة	مَلَبَس	مَلَبَس	نَجْم	أَنْجَم
عقربه		لباس		ستاره	
جِبَال	جَبَل	ألوان	لَوْن	دُرّ	دُزَر
کوه		رنگ		مروارید	
تَرَاكِب	تَرَكِيب	أَصْدِقاء	صَدِيق	بَحْث	أَبْحَاث
ترکیب		دوست		پژوهش، تحقیق	
		أَنْصَار	نَاصِر	جُمْلَة	جُمَل
		یاور		جمله	

■ اسم فاعل

مُسْتَعِرَّة فروزان

مُنْتَشِرَة بخش

مُنْهَمِرَة ریزان

بَالِغَة کامل

مُقْتَدِرَة توانا

وَاجِب تکلیف

غَالِيَة گران

مُتْرَاكِم به هم فشرده

مُخْتَلِفَه گوناگون

مُنْقَصِلَة جدا شده

صَالِح درستکار، شایسته

فَائِز برنده، موفق

نَاصِر یاری کننده

صَابِر صبر کننده

مُجِدّ کوشا

رَاسِب مردود

مُجْتَهِد تلاشگر

مُسْتَعِين کمک گیرنده

بَاطِل بیهوده

زَائِر زیارت کننده

■ اسم مفعول

مَوْظَّف کارمند

مَنْصُور یاری شده

مَشْرُور شاد، خوشحال

مَشْمُوح مجاز

مَمْنُوع منع شده، ممنوع

مَخْلُوقات آفریده ها

■ اسم مبالغه

صَبَّار بسیار صبر کننده

صَبُور بسیار شکيبا

قسمت واژگان

بسته ۱ معنی واژگان

آتش	نار	بخش، قسمت	جُزء	اندیشیدن	تَفَكَّر
ده	عَشْرَة	به دست گرفت و نگه داشت	أَمْسَكَ (مضارع: يُمْسِكُ)	هفتاد	سَبْعِينَ
نه	تِسْعَة	بود و نه	تِسْعَة وَ تِسْعِينَ	سال	سَنَة
کسب، به دست آوردن	طَلَب	آفریدگان به هم	يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ	پندها، نصیحت‌ها	مَوَاعِظ
بس است	يَكْفِي (ماضی: كَفَى) (يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ: برای دو نفر بس است)	مهربانی می‌کنند	طَعَام	هفت	سَبْع
پنده	عَبْد	غذا، خوراک	وَاجِد	جاری کرد	أَجْرِي (مضارع: يُجْرِي: جاری است، جاری می‌شود)
رحمت، مهربانی	رَحْمَة	یک	إِثْنَان، اِثْنَيْنِ	پاداش	أَجْر
مشخص کن	عَيَّن (ماضی: عَيَّن / مضارع: يُعَيِّن)	دو	ثَلَاثَة	مرگ	مَوْت
مردان	رِجَال	سه	أَرْبَعَة	یاد داد	عَلَّمَ (مضارع: يُعَلِّمُ / مصدر: تَعْلِيم)
درها	أَبْوَاب	چهار	كُلُوا (ماضی: أَكَل / مضارع: يَأْكُل)	رود، رودخانه	نَهْر
تهی دست	مُسْكِين	بخورید	جَمِيعاً	کند	حَفَرَ (مضارع: يَحْفِرُ)
روزها	أَيَّام	همگی	لَا تَفَرَّقُوا [در اصل: لَا تَتَفَرَّقُوا]	چاه	بُيْر
دانه	حَبَّة	پراکنده نشوید	جَمَاعَة	یا	أَوْ
ستاره	كَوْكَب	گروه، جماعت	أَخْلَص (مضارع: يُخْلِصُ / مصدر: إِخْلَاص)	کاشت	غَرَس (مضارع: يُغْرِسُ)
ماه	شَهْر	مخلص شد، یکرنگ شد	أَرْبَعِينَ	درخت خرما	نَخْل
گفت و گو	جَوَار	چهل	صَبَاحاً	ساخت	بَنَى (مضارع: يَبْنِي)
فرودگاه	مَطَار	صبح	ظَهَرَتْ (مضارع: تَظْهَرُ)	به ارث گذاشت	وَرَّث
گردشگر	سَاح	اشکار شد	يَنَابِع	قرآن	مُضَحَّف
شب، عصر	مَسَاء	جوی‌های پر آب، چشمه‌ها	لِسَان	به جا گذاشت	تَرَكَّ (مضارع: يَتْرُكُ)
آمدی	جِئْتُ	زبان	قَلِيل	طلب آموزش کرد	اسْتَفْقَر (مضارع: يَسْتَفْقِرُ: آموزش می‌خواهد / مصدر: اسْتِفْقَار)
بار، دفعه	مَرَّة	اندک، کم	كَثِير	قرار داد	جَعَلَ (مضارع: يَجْعَلُ)
سال	عَام	زیاد، بسیار	وَجَع	صد	مِئَة
شهر	مَدِينَة	درد	عَدَاوَة		
استان	مُحَافَظَة	دشمنی			
چه زیباست!	مَا أَجْمَل				
جنگل‌ها	غَابَات				

ثامن	هشتمین	حَسَنَة	نیکی، خوبی	آسان گردان	يَسْر
أَيْمَة	امامان، پیشوایان	أَمْثَال	مثل‌ها	(ماضی: يَسَّرَ / مضارع: يُيَسِّرُ / مصدر: تيسيرا)	
وَجَدْتُ	یافتی، پیدا کردی	مُصِيبَة	بلا، گرفتاری	بگشا، باز کن	أَخْلَل
بِلَاد	کشور، سرزمین	مَعْصِيَة	گناه	گره	عُقْدَة
جَمِيلَة	زیبا	عَلَامَات	نشانه‌ها	فهمید	فَقَّه
جَدًّا	بسیار	وَرَع	پارسایی، زهد، تقوا	(مضارع: يَفْقَهُ / يَفْقَهُونَ)	
شَغْب	ملّت	قِلَّة	کمی	بده	آت
مِضْيَاف	مهمان‌دوست	جَلَم	پردباری	حفظ کن، نگاه دار	قِي
زَانِد	به علاوة	غَضَب	خشم	برپا دارید	أَقِيمُوا
نَاقِص	منهای	صِدْق	راستی	(ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إقامَة)	
يُسَاوِي	مساوی است	خَوْف	ترس	نماز	صَلَاة
أُسْبُوع	هفته	كَلْب	سگ	پیش فرستاد	تَقَدَّمَ
أَحَد	یکشنبه	قَدِير عَلِي	توانست	(مضارع: تُقَدِّمُونَ)	
خَمِيس	پنج‌شنبه	(مضارع: يَقْدِرُ عَلَيَّ)		یافت	وَجَدَ
سَنَة	سال	سَمَاع	شنیدن	(مضارع: يَجِدُ / تَجِدُونَ)	
شِتَاء	زمستان	صَوْت	صدا	عطا کن	أَفْرَغَ
خَرِيف	پاییز	قَدَم	گام، قدم	(ماضی: أَفْرَغَ / مضارع: يُفْرِغُ / مصدر: إفراغ)	
فَائِز	برنده، موفق	نَمْلَة	مورچه	استوار کن	تَبَّثَ
ذَهَبِيَّة	طلایی	يَفُوقُ	بالا تر است از	(ماضی: تَبَّثَ / مضارع: يُتَبِّثُ / مصدر: تثبیت)	
فِضِّيَّة	نقره‌ای	عَالَم	جهان	گام‌ها	أَقْدَام
أَخَذَ	گرفت	عُرَاب	کلاغ	یاری کن	أَنْصُرَ
(مضارع: يَأْخُذُ)		يَعِيشُ	زندگی می‌کند	(ماضی: أَنْصَرَ / مضارع: يَنْصُرُ)	
أَرْسَلْنَا	فرستادیم	(ماضی: عَاشَ)		خواند	قَرَأَ
(ماضی: أَرْسَلَ / مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال)		أَكْثَر	بیش‌تر، بیش‌ترین	ممکن شد	تَيَسَّرَ
لَبِثَ	اقامت کرد، ماند	أَمْتَار	مترها	(مضارع: يَتَسَّرُ / يَتَسَّرُونَ)	
أَلْف	هزار	إِشْرَاح	بگشا		
جَاءَ بِـ	آورد	صَدْر	سینه		

کلمات مترادف

۲

بسته

سَنَة	عام	طَلَب	كَسَب	ضَع	إِجْعَل
سال		به دست آوردن		قرار بده	
خَيْر	أَحْسَن	مِسْكِين	فَقِير	جَمَاعَة	فَرِيق
بهتر، نیکوتر		تبی دست، فقیر		گروه	
مَوَاعِظ	نَصَائِح	كُتِبَ	نَجِم	أَرْسَلَ	بَعَثَ
نصیحت‌ها، اندرزها		ستاره		فرستاد	
أَجْر	ثَوَاب، جَزَاء	مَرَّة	دَفْعَة	لَبِثَ	بَقِيَ
پاداش		بار، دفعه		درنگ کرد، باقی ماند	
جَعَلَ	وَضَعَ	فَازَ	نَاجَح	شَغِبَ	مِلَّة
قرار داد		برنده، موفق		ملت	
تَرَكَ	وَرَّثَ	جَلَمَ	ضَبَرَ	أَمْسَكَ	أَخَذَ
به ارث گذاشت، به جا گذاشت		بودباری		گرفت	
غَرَسَ	زَرَعَ	قِي	إِخْفَظَ	عَدَاوَة	عُدْوَان
کاشت		نگار دار		دشمنی	
وَجَعَ	أَلَمَ	جَمِيع	كُلَّ	جُزْء	قِسْم
درد		همه		بخش	
يَنْبُوع	غَيْن	بَنَى	صَنَعَ	جَدًّا	كثِيرًا
چشمه، جوی پرآب		ساخت		بسیار	
		مَعْصِيَة	ذَنْب		
		گناه			

کلمات متضاد

۳

بسته

تَبَدَّلَ	قَبْلَ	لَيْلَة	نَهَار	دُنْيَا	آخِرَة
پس از	پیش از	شب	روز	دنیا	آخرت
مَوْت	حَيَاة	زَائِد	نَاقِص	صَبَاح	مَسَاء
مرگ	زندگی	به علاوه	منهای	صبح	شب، عصر
جَمَاعَة	وَحْدَة	أَوَّل	آخِر	أَجْر	عَذَاب
گروه	تنهایی	نخستین	پایانی	پاداش	عذاب
قَلِيل	كَثِير	طَاعَة	مَعْصِيَة	صَغِير	كَبِير
اندک	بسیار	اطاعت کردن	نافرمانی	کوچک	بزرگ
حَلَال	حَرَام	قَلَّة	كثْرَة	صِدْق	كِذْب
حلال	حرام	کمی	فراوانی	راستگویی، راستی	دروغ
رَجُل	إِمْرَأَة	جَلَمَ	عَجَلَة	أَكْثَر	أَقَل
مرد	زن	بودباری	شتاب کردن	بیش تر، بیش ترین	کم تر، کم ترین

مَوَاعِظُ	مَوَعِظَةٌ	أَبْوَابُ	بَابُ	أَرْقَامُ	رَقْمٌ
پند، اندرز			در	رقم، عدد، شماره	
أَجْزَاءُ	جُزْءٌ	أَيَّامٌ	يَوْمٌ	أَنْفُسٌ	نَفْسٌ
قسمت		روز		نفس، جان	
يَنَابِيعُ	يَنْبُوعٌ	أُيُومَةٌ	إِمَامٌ	أَنْوَارٌ	نُورٌ
چشمه، جوی پرآب		امام، پیشوا		روشنایی، نور	
أَعْدَادٌ	عَدَدٌ	جُمَلٌ	جُمْلَةٌ	أَقْدَامٌ	قَدَمٌ
عدد، شماره		جمله		گام	
رِجَالٌ	رَجُلٌ	أَمْثَالٌ	مِثْلٌ		
مرد		شبيه، همانند			
دَقَائِقُ	دَقِيقَةٌ	أَمْتَارٌ	مِثْرٌ		
دقیقه		متر			

■ اسم فاعل

سائح گردشگر

ثامن هشتم، هشتمین

واحد یک

ناقص منهای

زائد به علاوه

تالیة بعدی، زیر

جائزة پاداش، جایزه

■ اسم مفعول

موجودات موجودات

فائزبرنده، موفق

مؤمن بالایمان

مُصيبة بلا، گرفتاری

ثانی دوم، دومین

ثالث سوم، سومین

رابع چهارم، چهارمین

خامس پنجم، پنجمین

مُضخف قرآن

سادس ششم، ششمین

سابع هفتم، هفتمین

تاسع نهم، نهمین

عاشر دهم، دهمین

کافرین کافران

آخرة آخرت

مناسبة مناسب